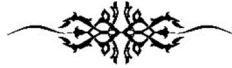


پژوهشنامه نقد وهابیت؛ سراج منیر ◊ سال سوم ◊ شماره ۱۲ ◊ زمستان ۱۳۹۲
صفحات: ۹۵-۱۱۹ ◊ تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۷/۱۰ ◊ تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۱۱/۰۱



توسل در سیره انبیاء علیهم السلام از دیدگاه اهل سنت

سید عنایت‌الله کاظمی *

چکیده

با تتبع در منابع اهل سنت هویدا می‌گردد که وقوع و جواز توسل در سیره انبیای الهی به صورت یک سنت رواج داشته است. وقوع موارد متعدد توسل به ساحت انبیا و اولیای الهی، نشانه قدمت توسل و مستحکم‌ترین دلیل بر صحت و مشروعیت آن است. این نوشته به روش توصیفی - تحلیلی عهده‌دار بیان مواردی از توسل در سیره انبیاء علیهم السلام با تأکید بر منابع اهل سنت است که هم شامل توسلات انبیای الهی و هم شامل توسلات سایرین به انبیاست. بخش بزرگی از این توسلات در توسل به پیامبر اعظم ﷺ متجلی می‌گردد. برخلاف متون روایی امامیه، موارد توسل در سیره انبیاء علیهم السلام در متون اهل سنت کمتر ذکر شده است. با این حال موارد متعددی از توسل به پیامبر ﷺ را نقل کرده‌اند و در پاسخ به شبهات مطرح‌شده در ابعاد مختلف توسل، تلاش‌ها و تحقیقات علمی درخوری داشته‌اند.

کلیدواژه‌گان: توسل، استغاثه، سیره انبیا، آدم، ابراهیم، موسی، اهل بیت علیهم السلام.

* دانش‌پژوه دکتری فقه تربیتی، جامعه المصطفی ﷺ العالمیه.

enayat255@gmail.com

◆ مقدمه

توسل واقعیت عینی زندگی بشر است که مشروعیت آن ریشه در آموزه‌های وحیانی دارد و مورد قبول تمام فرق اسلامی بوده و منابع روایی و تاریخی مملو از موارد متعدد توسل به اولیای الهی است. به گفته سبکی، توسل و استغاثه و تشفع به پیامبر ﷺ جایز و نیکو است و جواز و حسن این عمل، در هیچ دینی و در هیچ زمانی انکار نشده است.^۱ وهابیان نیز گرچه با اصل توسل مخالفتی ندارند، اما مشروعیت توسل را منحصر به زمان حیات انبیا و اولیای الهی دانسته‌اند. لذا توسل به اموات را هم‌تراز شرک و متوسلان به اهل بیت ﷺ را مشرک می‌خوانند.^۲

در رد دیدگاه وهابیان، بسیاری از علمای شیعه و اهل سنت کتاب‌های متعددی نوشته و شبهات آنان را با استدلال پاسخ داده‌اند.^۳ این مقاله با تتبع در منابع اهل سنت، مواردی از وقوع توسل در سیره انبیا و اولیای الهی را نشان می‌دهد که بیانگر پیشینه توسل به درازای حیات انسانی است، نه عملی اسلامی یا صرفاً شیعی.

◆ توسل آدم ﷺ به پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ

آن‌گاه که آدم ﷺ برای ترک اولی به زمین هبوط یافت، با توسل به پیامبر اعظم ﷺ و اهل بیت ﷺ مورد عفو قرار گرفت. قرآن از این واقعه چنین یاد می‌کند: ﴿تَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ

۱. ابن‌مرزوق، ابی‌حامد، التوسل بالنبی و جهلة الوهابیین، ص ۱۸۵.
۲. سبحانی، جعفر، التوسل مفهومه و اقسام التوسل او الاستغاثة بالارواح المقدسة و حکمه، ص ۷۰.
۳. برای نمونه می‌توان به کتب ذیل اشاره کرد: التوسل بالنبی و جهلة الوهابیین، که در این کتاب در صفحه ۱۹۴ از توسل انبیای عظام به پیامبر اکرم ﷺ بحث شده است. ابن‌کثیر نیز در دو کتاب البدایة و النهایة و نیز قصص الانبیاء خود مواردی از توسل به پیامبر اکرم ﷺ را ذکر کرده است (ر.ک: ابن‌کثیر، اسماعیل، البدایة و النهایة، ج ۲، ص ۳۹۳؛ همو، قصص الانبیاء، ج ۱، ص ۲۹). زهاوی در الفجر الصادق، ضمن اینکه به شدت عقاید وهابیت را به باد انتقاد می‌گیرد، از صفحه ۴۷ به بعد آرای وهابیت در باب توسل را زیر سؤال می‌برد و در صفحه ۵۷ ادله جواز توسل به انبیا و اولیای الهی را بر می‌شمارد. ابن‌داود مالکی شاذلی در البیان و الاختصار توسل‌های علما و صلحا را در مواقع گرفتاری به پیامبر در آن کتاب گرد آورده است. تقی‌الدین سبکی در شفاء السقام، به تحلیل مسئله پرداخته است. سمهودی در وفاء الوفاء لخبار دار المصطفی، ج ۲، ص ۴۱۳-۴۱۹ و زرقانی شارح المواهب اللدنیة در ج ۸، ص ۳۱۷، درباره این مسئله، بحث و شواهدی نقل کرده است.

كَلِمَاتٍ قَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ^۱؛ «سپس آدم از پروردگارش کلماتی دریافت داشت؛ (و با آنها توبه کرد.) و خداوند توبه او را پذیرفت؛ زیرا او توبه پذیر و مهربان است»^۲.
 درباره مراد از کلمات در آیه شریفه، آرای مختلفی هست. ^۳ بسیاری از راویان و مفسران اهل سنت، مراد از «کلمات» را اسمای مبارک پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام می دانند. برخی مانند طبرانی، ^۴ حاکم نیشابوری، ^۵ بیهقی، ^۶ ابن عساکر، ^۷ ابن کثیر^۸ و ابن تیمیه^۹ مراد از کلمات را فقط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می دانند: «اسألك بحق محمد الا غفرت لي». برخی دیگر مانند حاکم، ^{۱۰} سیوطی، ^{۱۱} ابن جوزی، ^{۱۲} ابن بطریق^{۱۳} و قندوزی^{۱۴} تصریح کرده اند که مراد از

۱. سوره بقره (۲)، آیه ۲۷.

۲. در جمله «فَتَلَقَىٰ آدَمَ...»، کلمه تلقی، به معنای قبول با استقبال و روی آوری است و این دلالت دارد بر اینکه آدم این کلمات را از خدا گرفته و قهراً قبل از توبه علم به آن کلمات پیدا کرده است (ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۲۴).

۳. مراد از کلمات، این عبارت است: «سبحانك اللهم لا إله إلا أنت ظلمت نفسي فاغفر لي...». این معنا در روایت مجاهد، سعید بن جبیر، ابی العالیه، ربیع بن انس، حسن، قتاده، محمد بن کعب، خالد بن معدان و عبدالرحمن بن زید آمده است (ابن کثیر، اسماعیل، البدایة والنهایة، ج ۱، ص ۹۱)، اما در روایت عکرمه، سعید بن جبیر، حسن و مجاهد، ابن منذر و ابن جریر در خصوص مراد از کلمات، این عبارت آمده است: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ». معنای دیگر «کلمات» را عبد بن حمید و ابن جریر و ابن منذر و ابن ابی حاتم و بیهقی از محمد بن کعب قرظی چنین بیان می کنند: «...ظَلَمْتُ نَفْسِي فَأَغْفِرْ لِي إِنَّكَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ». (همان)

۴. طبرانی، سلیمان، المعجم الصغیر، ج ۲، ص ۸۳: «قال رسول الله ﷺ: لما أصاب آدم الخطيئة رفع رأسه فقال: يا رب بحق محمد إلا غفرت لي...؛ رسول خدا ﷺ فرمود: وقتی آدم مرتکب گناهی شد، گفت: خداوندا تو را به حق محمد می خوانم که مرا ببخشی!»

۵. حاکم نیشابوری، حافظ، المستدرک، ج ۲، ص ۶۱۵. متن روایت، عیناً همان روایت پاورقی پیشین است. حاکم این روایت را صحیح می شمارد: «هذا حديث صحيح الاسناد».

۶. بیهقی، احمد، دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشريعة، ج ۵، ص ۴۸۹.

۷. ابن عساکر، ابوالقاسم، تاریخ مدینة دمشق، ج ۷، ص ۴۳۷.

۸. ابن کثیر، اسماعیل، پیشین، ج ۲، ص ۳۹۳.

۹. ابن تیمیه، احمد، مجموعة الرسائل والمسائل، ج ۴، ص ۱۱.

۱۰. «قال رسول الله ﷺ: لما نزلت الخطيئة بآدم... يا رب أسالك بحق الخمسة الذين تخرجه من صليبي [في] آخر الزمان إلا تبت علي ورحمتني. فقال: [يا] حبيبي جبرئيل سمهم لي. قال: محمد النبي وعلي الوصي وفاطمة بنت النبي والحسن والحسين سبطي النبي...» (حاکم حسکانی، عبیدالله، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج ۱، ص ۱۰۱).

۱۱. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۱، ص ۶۰.

۱۲. ابن جوزی، الموضوعات، ج ۲، ص ۳.

۱۳. ابن بطریق، خصائص الوحي المبين، ص ۱۳۰.

۱۴. قندوزی، سلیمان، ينابيع المودة لدوى القربى، ج ۱، ص ۲۸۸.

کلمات، اسامی پنج تن آل عبا علیهم السلام است: «محمد النبي وعلي الوصي وفاطمة بنت النبي والحسن والحسين سبطي النبي». جالب تر اینکه حاکم در انتهای روایت آورده است که توسل به پیامبر و اهل بیت علیهم السلام به آدم علیه السلام یا دیگر انبیای الهی اختصاص ندارد، بلکه هر کس خداوند را به نام مبارک آنها بخواند، دعایش مستجاب می‌گردد: «وما من عبد يدعو بها إلا استجاب الله له»^۱.

قدر متیقن از «الكلمات» در نگاه روایات و مفسران اهل سنت، وقوع توسل آدم علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مشروعیت آن است که از علو شأن و جلالت مقام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد پروردگار خبر می‌دهد و مخالفانی چون ابن تیمیه نیز نمی‌توانند وقوع آن را انکار کنند.

♦ توسل به انبیای الهی علیهم السلام

ابن کثیر در تفسیر خود، اعراف را کسانی معرفی می‌کند که نه حسناشان کفاف بهشت را می‌دهد و نه سیئاتشان به حد عذاب و جهنم است. لذا به ایشان اجازه داده می‌شود تا به دنبال شفیع برای خود بروند. آنها به هر یک از انبیای الهی متوسل می‌شوند که ایشان، آنها را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ارجاع می‌دهند تا آنها را شفاعت کند:

... إِنَّ أَصْحَابَ الْأَعْرَافِ قَوْمٌ تُكَاَفَأَتْ أَعْمَالُهُمْ ... أُذِنَ لَهُمْ فِي طَلَبِ الشَّفَاعَةِ... فَقَالُوا: يَا آدَمُ، فَاشْفَعْ لَنَا عِنْدَ رَبِّكَ، فَقَالَ: ... مَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَشْفَعَ لَكُمْ، وَلَكِنْ انْتُوا ابْنِي إِبْرَاهِيمَ... مُوسَى... عِيسَى... وَلَكِنْ انْتُوا مُحَمَّدًا، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ فَيَأْتُونِي،...^۲.

بخاری نیز در صحیح خود، روایتی به همین مضمون نقل می‌کند که انبیای بزرگ مردم را به توسل و استشفاع به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم سوق می‌دهند:

... إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَاجَ النَّاسِ بَعْضُهُمْ فِي بَعْضٍ، فَيَأْتُونَ آدَمَ... وَلَكِنْ عَلَيْنُكُمْ بِإِبْرَاهِيمَ... بِمُوسَى... بِعِيسَى... فَيَقُولُ: لَسْتُ لَهَا وَلَكِنْ عَلَيْنُكُمْ بِمُحَمَّدٍ... فَيَأْتُونِي فَأَسْتَأْذِنُ عَلَى رَبِّي فَيُؤْذَنُ... فَيَقُولُ: يَا مُحَمَّدُ... سَلْ تُعْطَى، وَاشْفَعْ تُشَفَّعَ...^۳.

۱. حاکم حسکانی، عبیدالله، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۲.

۲. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۲۲۸.

۳. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۵۱۹، ح ۶۹۷۹؛ ابن ماجه، محمد بن زید، سنن ابن ماجه، ج ۴، ص ۵۲۵.

این دو روایت، هم از جواز توسل و هم از علو مقام پیامبر ﷺ بر سایر انبیای اولوالعزم حکایت می‌کند. گفتنی است در شفاعت هم مانند توسل، سائل شخصی را که نزد پروردگار وجاهت و علو مقام دارد، واسطه قرار می‌دهد تا خداوند به واسطه شفیع، خواسته سائل را برآورده سازد.

♦ توسل به انبیاء برای حفظ قرآن

در روایتی از اهل سنت، توسل به انبیای الهی برای حفظ قرآن جایز شمرده شده است. خطیب بغدادی در ضمن روایتی طولانی نقل می‌کند که پیامبر ﷺ برای حفظ قرآن دستورالعملی بیان می‌فرماید که شاکله اصلی آن، توسل به انبیای الهی است:

قَالَ: مَنْ أَرَادَ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ حِفْظَ الْقُرْآنِ... أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ...،
وَإِبْرَاهِيمَ...، وَمُوسَى...، وَعِيسَى...، وَ أَسْأَلُكَ بِكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ، وَ
تَوْرَةِ مُوسَى، وَزُبُورِ دَاوُدَ، وَإِنْجِيلِ عِيسَى، وَفُرْقَانَ مُحَمَّدٍ...^۱.

ظاهر روایت حکایت از دو نوع توسل دارد: هم توسل به ذات انبیای الهی که سائل خداوند را به حق انبیای عظام می‌خواند و هم توسل به کتب آسمانی ایشان. هر دو توسل جایز و مشروع شمرده شده است. وقتی معروف کرخی به شاگردانش یاد می‌دهد که هرگاه حاجتی داشتید، خدا را به حق من قسم دهید، زیرا علما، وارثان انبیا هستند، چگونه نمی‌توان خدا را به حق پیامبر ﷺ قسم داد؟^۲

♦ توسل ابراهیم علیه السلام به پیامبر ﷺ

در تفسیر آیه ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ...﴾^۳ آن گاه که ابراهیم علیه السلام هاجر و اسماعیل علیه السلام را در سرزمین بی‌آب و علف تنها گذاشت، دعا کرد که پروردگار

۱. خطیب بغدادی، احمد، الجامع لاخلایق الراوی و آداب السامع، ج ۲، ص ۳۹۳. این حدیث در کتاب الدعاء، نوشته طبرانی، ج ۱، ص ۳۹۸ نیز آمده است.
۲. ابن مرزوق، ابی حامد، پیشین، ص ۲۱۰.
۳. سوره ابراهیم (۱۴)، آیه ۳۷.

از آن دو دستگیری کند و برای استجاب دعا خود به پیامبر ﷺ متوسل شد. مؤلف *غرائب القرآن* از توسل ابراهیم ﷺ به پیامبر ﷺ این گونه خبر می‌دهد: «و فيه أنه تَوَسَّلَ فِي إِجَابَةِ الدَّعَاءِ بِمُحَمَّدٍ ﷺ وَ كَأَنَّهُ قَالَ: إِنَّ ضِيعَتَ هَاجِرٍ وَ إِسْمَاعِيلَ فَقَدْ ضِيعَتَ مُحَمَّدًا».^۱ اسماعیل حقی در *روح البیان*، تبیین روشن تری از این دعا و توسل دارد و می‌گوید:

اینکه ابراهیم ﷺ فرمود: *وَرَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ...؛* حال که قرار است زن و فرزندم را در این سرزمین بی‌آب و علف تنها بگذارم، پروردگارا، به حق محمد ﷺ آن دو را یاری کن که اگر آنها را به حال خود رها کنی تا هلاک شوند، به درستی که محمد ﷺ را رها ساختی و او را هلاک نمودی؛ زیرا پیامبر ﷺ از صلب اسماعیل است.^۲

◆ توسل به یونس ﷺ

در روایتی آمده است که وقتی یونس ﷺ از ایمان آوردن قومش ناامید شد، به خداوند شکایت کرد. خداوند نیز به قوم یونس وعده عذاب داد. آنها وقتی نشانه‌های عذاب الهی را دیدند، به دنبال یونس گشتند تا از او بخواهند برایشان دعا کند تا این عذاب از آنها دفع گردد. وقتی از یافتن وی ناامید شدند، شخصی از میان آنها گفت: حال که یونس پیدا نشد، پس خدای یونس را بیابید و نزد او تضرع و زاری کنید.^۳ در این روایت هم قرائنی وجود دارد که از توسل به یونس ﷺ خبر می‌دهد. وقتی که مردم عذاب الهی را با تمام وجود حس کردند، به حقانیت یونس پی بردند و ایمان آوردند. لذا برای دفع عذاب الهی به دنبال یونس ﷺ گشتند تا او را بیابند و از او بخواهند تا

۱. «أَسْكَنْتُ مِنْ دَرْيَتِي... عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ عَلَى مَا سَوَّكَ وَ هُوَ كَعْبَةِ الْقَلْبِ حَرَامٌ أَنْ يَكُونَ بَيْتًا لِغَيْرِ اللَّهِ. وَ فِيهِ أَنَّهُ تَوَسَّلَ فِي إِجَابَةِ الدَّعَاءِ بِمُحَمَّدٍ ﷺ وَ كَأَنَّهُ قَالَ: إِنَّ ضِيعَتَ هَاجِرٍ وَ إِسْمَاعِيلَ فَقَدْ ضِيعَتَ مُحَمَّدًا» (نیشابوری،

نظام‌الدین، تفسیر *غرائب القرآن* و *رغائب الفرقان*، ج ۴، ص ۲۰۵).

۲. حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر *روح البیان*، ج ۴، ص ۴۲۸.

۳. سمرقندی، ابوليث، تفسیر *السمرقندی*، ج ۲، ص ۱۳۳.

برایشان دعا کند، اما چون او را نیافتند و نتوانستند وسیله‌ای را واسطه قرار دهند، به ذات خداوند تضرع کردند و به او متوسل شدند. این توسل و تضرع کارساز بود و بلا و عذاب را دفع کرد و این از موارد نادری است که عذاب با توسل و تضرع رفع می‌گردد؛ همان‌گونه که در قرآن آمده است: ﴿...الْأَقْوَمُ يُونسَ لَمَّا أَمْنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...﴾^۱

◆ توسل یونس عليه السلام به پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم

ابن هشام در کتاب خود، به قطعه شعری از امیه بن ابی‌صلت تمسک کرده است و معتقد است توسل به پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم سبب نجات یونس عليه السلام از شکم ماهی^۲ بود: «و أنت بفضل منك نجيت يونساً و قد بات في أضعاف حوت ليالياً؛^۳ ای پیامبر، فضل و بزرگی‌ات یونس را نجات داد؛ او که شب‌های زیادی را در شکم ماهی گذراند».

◆ توسل پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم به انبیای عظام عليهم السلام

انس بن مالک ماجرای وفات فاطمه بنت اسد عليها السلام را روایت می‌کند که خلاصه آن چنین است: آن‌گاه که قبر آماده شد، پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم داخل قبر خوابید و چنین دعا فرمود: «...إغفر لأمي فاطمة بنت أسد ووسع لها مدخلها بحق نبيك والأنبياء الذين من قبلي...»^۴ این روایت را طبرانی در جامع الکبیر، ابن‌حبان و حاکم در المستدرک به سند صحیح نیز آورده‌اند.^۴ در این روایت پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم با توسل به انبیای الهی، برای فاطمه بنت اسد عليها السلام طلب آمرزش نمود. حال اگر توسل به انبیای گذشته که در قید حیات نیستند، شرک باشد، آن‌گونه که وهابیت معتقدند، نعوذ بالله پس باید پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم را مشرک فرض کنند!

۱. سوره یونس (۱۰)، آیه ۹۸.

۲. نهنگ.

۳. حمیری، ابن‌هشام، فی السیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۲۸؛ ابن‌کثیر، اسماعیل، پیشین، ج ۷، ص ۳۴.

۴. هبثمی، علی بن ابی‌بکر، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۵۷؛ طبرانی، سلیمان، المعجم الکبیر، ج ۲۴، ص ۳۵۲؛

زهاوی، جمیل صدقی، الفجر الصادق، ص ۵۷؛ ابن‌مرزوق، ابی‌حامد، پیشین، ص ۲۷۲.

◆ توسل داود نبی به پیامبر ﷺ

واقدی در ضمن حدیثی طولانی از توسل حضرت داود علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر می‌دهد که خلاصه آن چنین است: زمانی که داود علیه السلام مرتکب خطایی شد و همه از او روی برگرداندند، به بیابانی رفت و چنین دعا کرد: «الهي بحق النبي العربي الذي تبعته في آخر الزمان الا غفرت لي...؛ خدایا، به حق پیامبر عربی که در آخر الزمان او را مبعوث می‌کنی، مرا ببخش»^۱.

◆ توسل قوم فرعون به موسی علیه السلام

قرآن موارد متعددی از توسل آل فرعون به موسی علیه السلام را ذکر می‌کند. آن‌گاه که فرعونیان گرفتار عذاب‌های گوناگون می‌شدند، برای نجات از آن بلاها به موسی پناه می‌آوردند و به او متوسل می‌شدند. در ذیل به چند مورد از این توسلات اشاره می‌کنیم:

۱. توسل برای نجات از طوفان

در روایتی از علی بن ابی‌طلحه از ابن عباس درباره آیه «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ...»^۲ چنین آمده که مراد از طوفان، بارانی سهمگین بود؛ به گونه‌ای که آل فرعون ترسیدند به هلاکت برسند، لذا نزد موسی علیه السلام آمدند و از او خواستند در حق آنها دعا کند: «ادْعُ لَنَا رَبَّكَ»، تا خداوند این بلا را از آنها دفع کند.^۳

۲. توسل برای دفع آفت ملخ

وقتی آل فرعون دیدند زراعتشان مورد حمله و تاراج ملخ‌ها قرار گرفته، فهمیدند این عذابی از جانب خدای موسی صلی الله علیه و آله است. لذا به او متوسل شدند و تقاضا کردند: «ادع لنا ربك يكشف عنا الجراد؛ از پرودگارت بخواه که ما را از شر ملخ‌ها نجات دهد، تا به

۱. واقدی، محمد بن عمر، فتوح الشام، ج ۲، ص ۱۶۵.

۲. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۳۳.

۳. «... عن ابن عباس قوله: فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَ هُوَ الْمَطَرُ حَتَّى خَافُوا الْهَلَاكَ فَأَتَوْا مُوسَى قَالُوا يَا مُوسَى: ادع لنا ربك يكشف عنا المطر...» (رازی، ابن ابی‌حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص ۱۵۴۵).

تو ایمان آوریم». موسی علیه السلام دعا کرد و آنها نجات یافتند و مابقی مزارعشان از آفت مصون ماند، اما آنها باز هم ایمان نیاوردند.^۱

۳. توسل به موسی برای رفع رجز و بلا

مفسران اهل سنت در تفسیر آیه ﴿وَمَا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عٰهَدْتَ عِنْدَكَ...﴾^۲ آورده‌اند که هرگاه فرعونیان مبتلا به رجز^۳ و عذاب الهی می‌شدند، از موسی علیه السلام می‌خواستند برای آنها دعا کند و به رسالت موسی علیه السلام و عهدی که او با خدا داشت، متوسل می‌شدند تا عذاب از آنها برداشته شود.^۴

در تورات نیز آمده است که هنگام نزول هر عذابی، فرعون از موسی علیه السلام می‌خواست که برای آنها دعا کند و نزد خدایش آنها را شفاعت نماید تا عذاب از آنها برداشته شود: «إن فرعون كان يقول لموسى حين نزول كل آية منها: ادع لنا ربك و اشفع لنا عنده أن يرفع عنا هذه».^۵

۳. توسل قارون به موسی علیه السلام

در روایتی از عبیدالله بن سلیمان که در آن از تلاش قارون برای نسبت دادن زنا به موسی علیه السلام خبر داده است، وقتی آن زانیه که قارون او را تطمیع کرده بود، لب به اعتراف گشود و گفت قارون به او هزار درهم داده تا چنین نسبت ناروایی را به موسی علیه السلام بزند، موسی علیه السلام دست به دعا برداشت و از خدا خواست تا زمین قارون را فروبرد. همین که قارون تا زانوهای در زمین فرو رفت، به موسی علیه السلام متوسل شد و

۱. «... قالوا يا موسى ادع لنا ربك يكشف عنا الجراد، فإننا سنؤمن لك...» (همان).

۲. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۳۴.

۳. مراد از «رجز» به عقیده برخی از مفسران بیان عذاب‌های سابق مثل طوفان و ملخ و امثالهم است و بعضی گفتند مراد مرض طاعون بوده که هفتاد هزار از قوم فرعون را هلاک کرد. بعضی گفتند برف قرمز بر آنها بارید که هیچ سابقه نداشت و از شدت سردی تلف می‌شدند و بعضی گفتند قحطی و تلف حبوبات بود که از گرسنگی هلاک می‌شدند و به نظر می‌رسد مراد تمام این بلیات بوده، یکی بعد از دیگری. (طیب، سید عبدالحسین، *أطيب البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۵، ص ۴۲۸).

۴. زحیلی، وهبة بن مصطفى، *التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج*، ج ۹، ص ۶۸.

۵. مراغی، احمد بن مصطفى، *تفسیر المراغی*، ج ۹، ص ۴۶.

استغاثه کرد تا به او رحم کند و از خطای او بگذرد، اما موسی علیه السلام به زمین گفت تا قارون را فروبرد و زمین نیز او را با خانه‌اش در خود فرو برد. در اینجا بود که به موسی علیه السلام وحی نازل شد: «استغاث بك و أنشدك الرحم و أبيت أن تغيثه، لو إياي دعا أو استغاث لأغثته؛ قارون به تو استغاثه کرد و از تو تقاضای عفو و گذشت نمود و تو نپذیرفتی. اگر مرا می‌خواند و به من استغاثه می‌کرد، به فریادش می‌رسیدم»^۱.

۴. توسل بنی اسرائیل به موسی علیه السلام

مراغی در تفسیر آیه «فَادْعُ لِنَارِكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقَتَانِهَا...»^۲ می‌نویسد: اینکه بنی اسرائیل به موسی علیه السلام توسل جستند تا در حق آنها دعا کند، به این جهت بود که دعای انبیا به اجابت نزدیک‌تر است تا انسان‌های عادی؛ زیرا خداوند با اعطای تورات و توفیق مناجات و تکلم با خدا، موسی علیه السلام را گرامی داشته و بدین سبب او و جاهت و قرابتی نزد خداوند یافته است. حال که بنی اسرائیل از او طلب دعا می‌کنند، امید دارند با توجه به ارتباط نزدیکی با خدا و سابقه موسی علیه السلام، دعای او در حق آنها نیز به اجابت برسد.^۳

♦ توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام

بخش اعظم توسلات در سیره انبیا علیهم السلام که در منابع روایی و تفسیری اهل سنت آمده است، به نوعی مرتبط با توسل به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و در برخی موارد به اهل بیت آن حضرت است. مؤلف بحرالمعید در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ

۱. رازی، ابن‌ابی‌حاتم، پیشین، ج ۹، ص ۳۰۱۷.

۲. سوره بقره (۲)، آیه ۶۱.

۳. مراغی، احمد بن مصطفی، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۱: «و إنما سألوه أن يدعولهم، لأن دعاء الأنبياء أقرب إلى الإجابة من دعاء غيرهم، و قالوا ربك و لم يقولوا ربنا؛ لأنه اختصه بما لم يعط مثله لهم، من مناجاته و تكليمه و إيتائه التوراة، فكأنهم قالوا ادع لنا من أحسن إليك بما لم يحسن به إلينا، فكما أحسن إليك من قبل، نرجو أن يحسن إليك بإجابة هذا الدعاء...» (زحيلي، وهبة بن مصطفى، التفسير المنير في العقيدة و الشريعة و المنهج، ج ۱، ص ۱۷۳).

ابْتَعُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ^۱ در شرح کلامی از جزولی در *دلائل الخیرات*، بزرگ‌ترین و نزدیک‌ترین وسیله را پیامبر ﷺ معرفی می‌کند: «ولا وسیلة إليه أقرب، ولا أعظم، من رسوله الأكرم». ^۲ اما به اعتراف بزرگانی از اهل سنت، مراد از وسیله در آیه شریفه، توسل به آل‌البيت ﷺ و استغاثه به آنان در شدايد و سختی‌هاست. ^۳ ابن کثیر روایتی را نقل می‌کند که در آن، پیامبر ﷺ خود و اهل‌بيت ﷺ را مصداق وسیله معرفی می‌کند:

في الجنة درجة تدعى الوسيلة، فإذا سألتم الله فسألوا لي الوسيلة. قالوا يا رسول الله، من يسكن معك؟ قال: علي و فاطمة و الحسن و الحسين؛

در بهشت درجه و رتبه‌ای است که آن را وسیله گویند. پس هر گاه از خدا درخواستی کردید، مرا به‌عنوان وسیله بخواهید. گفتند چه کسانی با تو در آن رتبه همنشین هستند؟ فرمود: علی، فاطمه، حسن و حسین ﷺ. ^۴

ابوحاتم نیز در روایتی دیگر به معرفی وسیله می‌پردازد و مصداق آن را پیامبر و اهل‌بيت ﷺ بیان می‌کند:

يا أيها الناس إن في الجنة لؤلؤتين... أما البيضاء... اسمها الوسيلة، هي لمحمد و أهل بيته، و الصفراء هي لإبراهيم و أهل بيته؛ ^۵

در بهشت دو گوهر گران‌بها، یکی سفید و دیگری زرد وجود دارد. گوهر سفید وسط عرش و در جایگاهی والا قرار دارد که هفتاد

۱. سوره مائده (۵)، آیه ۳۵.

۲. ابن‌عجیبه، احمد، *البحر المدید*، ج ۴، ص ۴۵۹.

۳. «فقد ذهب كثير من العلماء، و خاصة علماء الشيعة، إلى أن المراد بالوسيلة هنا هو التوسل بأل‌البيت (رضوان الله عليهم) و الاستغاثة بهم، و اللجأ إليهم في الملمات» (خطیب، عبدالکریم، *التفسير القرآنی للقرآن*، ج ۳، ص ۱۰۸۷).

۴. ابن کثیر، اسماعیل، پیشین، ج ۲، ص ۵۶.

۵. همان، ج ۳، ص ۹۵.

هزار خانه دارد و اسم آن، وسیله است که از آن محمد و اهل بیت علیهم السلام است، اما گوهر زرد با همین خصوصیات از آن ابراهیم علیه السلام و اهل بیت اوست.

◆ توسل انبیا علیهم السلام به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

میبدی در کشف الاسرار در تفسیری عرفانی از آیه **﴿لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾**^۱ از عظمت شأن و علو مقام پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خبر می‌دهد که دست‌مایه توسل سایر انبیا و سبب آمرزش گناهان امت شده است:

یا محمد، ما به حرمت و حشمت تو گناه آدم و حوا را آمرزیدیم. به دعوت و شفاعت تو گناهان امت را آمرزیدیم. عاصیان امت در پناه تو آند؛ همه عالم طفیل جاه تو آند. آفتاب دولت تو بر انبیا تافت، تا هر کس از شعاع تو بهره یافت. تکریم آدم به جاه تو بود، رفعت ادریس به سبب تو بود، شرف نوح به طفیل تو بود، خلّت خلیل به نسب تو بود، عز موسی به شوق تو بود، عیش عیسی در عشق تو بود.^۲

◆ توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای غلبه بر دشمن

در بحر/المدید در تفسیر آیه اول سوره غافر روایتی آمده، بدین مضمون: «در حدیثی آمده که هرگاه از دشمن روی برگردان شدید، بگویید: «حم لاینصرون». ابوعبید می‌گوید معنای این کلام آن است که خدایا، دشمنان یاری نشوند. بعد خود در ادامه، تفسیری دیگر از حم ارائه می‌دهد و مراد از آن را توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای غلبه بر دشمنان می‌داند: «قلت لا یبعد أن یكون توسل بحبيب الله علی هزم الأعداء»^۳؛ بعید نیست که مراد از حم لاینصرون، توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای شکست دادن دشمن باشد.»

۱. سوره فتح (۴۸)، آیه ۲.

۲. میبدی، احمد، کشف الأسرار و عدة الأبرار، ج ۹، ص ۲۱۷.

۳. ابن عجبیه، احمد، پیشین، ج ۵، ص ۱۰۹.

بخاری نیز از خباب بن ارت روایتی را نقل می‌کند که مفاد آن توسل به پیامبر ﷺ برای نصرت و یاری خواستن از خداست: «عَنْ خَبَابِ بْنِ الْأَرْتِّ، قَالَ شَكُونَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ... أَلَا تَسْتَنْصِرُ لَنَا أَلَا تَدْعُو اللَّهَ لَنَا...»^۱ در این درخواست و التجا، نصرت و یاری متوقف بر دعای پیامبر گرامی اسلام ﷺ شده است. گویا به آن حضرت متوسل شده‌اند تا برای پیروزی‌شان دعا کند.

◆ توسل انصار به پیامبر ﷺ

احمد در مسندش روایتی را نقل می‌کند که از توسل و التجای انصار به پیامبر ﷺ و بهره‌مندی آنها از دعای خیر پیامبر ﷺ برای خود و فرزندان‌شان خبر می‌دهد:

آب کشیدن از چاه بر انصار بسیار سخت شد. نزد پیامبر ﷺ آمدند تا برای آنها دعا کند و نهر آبی برایشان حفر نماید. این خبر به پیامبر ﷺ داده شد، فرمودند: هر چه امروز از من بخواهند، به آنها خواهم داد. این سخن به انصار رسید، آنها گفتند: برای ما از خداوند طلب مغفرت فرما که پیامبر ﷺ هم فرمود: خداوند انصار و فرزندان آنها و فرزندان فرزندان آنها را بیامرزد!^۲

مفاد این روایت به روشنی از توسل انصار به پیامبر ﷺ برای دریافت بهترین خواسته ممکن حکایت دارد. آنان که از عظمت پیامبر ﷺ نزد خدا به خوبی اطلاع داشتند و می‌دانستند که خدا دعای پیامبر ﷺ را مستجاب خواهد کرد، با اینکه در ابتدا به دنبال حفر جوی آبی بودند، نهایتاً غفران و رحمت الهی را برای خود و ذریه خویش طلب کردند.

۱. بخاری، محمد، پیشین، ج ۲، ص ۷۱۱، ح ۳۳۶۶؛ ابی داود، سلیمان، سنن ابی داود، ج ۲، ص ۴۵۲، ح ۲۲۸۱.
 ۲. «... أَنَّ الْأَنْصَارَ اسْتَدَّتْ عَلَيْهِمُ السَّوَانِي، فَأَتُوا النَّبِيَّ ﷺ لِيَدْعُو لَهُمْ... قَالُوا: ادْعُ اللَّهُ لَنَا بِالْمَغْفِرَةِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْأَنْصَارِ، وَلِأَبْنَاءِ الْأَنْصَارِ وَلِأَبْنَاءِ أَبْنَاءِ الْأَنْصَارِ» (ابن حنبل، احمد، مسند، ح ۱۲۹۷۴).

♦ توسل به پیامبر ﷺ برای طلب غفران الهی

مسلم در صحیح خود حدیثی از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که در آن سائل به حضرت متوسل می‌گردد تا در حق او دعا کند:
 ... نَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيَّ أَبِي، قَالَ: فَقَرَّبْنَا إِلَيْهِ طَعَامًا... فَقَالَ
 أَبِي وَأَخَذَ بِلِجَامِ دَابَّتِهِ ادْعُ اللَّهَ لَنَا فَقَالَ ﷺ: بَارِكْ لَهُمْ فِي مَا رَزَقْتَهُمْ
 وَأَغْفِرْ لَهُمْ وَأَرْحَمَهُمْ.^۱

ترمذی روایت را صحیح شمرده است. این روایت صرفاً دعای معمولی را بیان نمی‌کند، بلکه راوی با عبارت «و اخذ بلجام دابته»، حالت و کیفیتی را از سائل ترسیم می‌کند که بیانگر التجا و تضرع به ساحت منور نبوی ﷺ است و میزبان در حالی که افسار مرکب را به دست گرفته، به حضرت استغاثه می‌کند و مصرانه می‌خواهد در حقیقت دعا کند: «ادع الله لنا». به عبارتی دیگر، نوعی التفات و توجه به شأن پیامبر ﷺ برای جلب منافع مادی (رزق) و معنوی (غفران) از سوی سائل بوده است. چه این عمل را توسل بنامیم و چه استغاثه، در هر دو حال سائل برای رسیدن به مطلوب خود، شخص دارای وجاهت و منزلت را واسطه قرار می‌دهد.

♦ توسل به پیامبر ﷺ برای فراگیری اسم اعظم

یکی از زاهدان همنشین ابراهیم ادهم، از او تقاضا کرد که اسم اعظم را به وی تعلیم دهد. ابراهیم نیز کلماتی به او یاد داد که محتوای آن توسل به پیامبر ﷺ است: «... أسألك و أتوسل إليك بجاه محمد أن تقضي حاجتي و تعطيني مسألتني».^۲ ظاهر روایت به وضوح از توسل شخص، به ساحت پیامبر ﷺ حکایت دارد. سائل واسطه‌ای را بین خود و خدا قرار می‌دهد تا حلقه طلب کامل گردد و امر خدا در ابتغای وسیله، اطاعت شود و دعا شرایط لازم برای صعود از فرش به عرش را پیدا کند و بر سر منزل اجابت بشیند.

۱. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۱۳، ص ۲۲۶، ح ۳۸۱۲؛ ترمذی، ابوعیسی، جامع الترمذی، ج ۲، ص ۹۱۷، ح ۳۵۲۹.

۲. دمیری، کمال‌الدین، حیاة الحيوان الکبری، ج ۱، ص ۵۹.

◆ توسل یهود به پیامبر ﷺ

در تفسیر آیه ﴿وَكَأُولَئِكَ قَبْلُ لَيْسْتَفْتَحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا...﴾^۱ در تفاسیر اهل سنت آمده است که معنای آن، طلب نصرت و یاری از پیامبر خاتم ﷺ در مقابل دشمنان یهود بوده است. ابن حمید، ابن جرید و ابونعیم و اینان همگی از قتاده روایت می‌کنند که یهود با توسل به پیامبر اسلام ﷺ برای غلبه بر کفار عرب، یاری می‌طلبیدند: «کانت الیهود یستفتح بمحمد ﷺ علی کفار العرب». حاکم و بیهقی در *دلائل النبوه* نیز از ابن عباس چنین روایت می‌کنند: یهود خیبر که با قبیله غطفان همیشه در حال جنگ بود، برای پیروزی و غلبه بر آنها، به این دعا پناه می‌بردند:

اللهم إنا نسألك بحق النبي الأمي الذي وعدتنا أن تخرجه آخر الزمان إلا نصرتنا عليهم؛^۲

خداوندا، به حق نبی امی که وعده آمدنش را در آخر الزمان دادی، از تو پیروزی بر دشمنان را مسئلت داریم.

قرطبی می‌نویسد: توسل یهود مدینه به پیامبر ﷺ آن قدر زیاد اتفاق می‌افتاد که به یک عادت برای یهودیان تبدیل شده بود.^۳

◆ توسل ابوسفیان به پیامبر ﷺ

در *مسند احمد* آمده است که وقتی قریش از پذیرش اسلام استنکاف کرد، پیامبر ﷺ آنها را نفرین کرد. پس سالی سخت و دشوار آنها را فراگرفت و بسیاری هلاک شدند، تا جایی که به خوردن مردار روی آوردند... ابوسفیان نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ما را به صلح رحم، امر می‌کنی و حال آنکه قوم تو در حال مرگ هستند. از خداوند بخواه تا این سختی و بلا را از ما بردارد: «فأتاه أبو سفیان فقال أي محمد ان

۱. سوره بقره (۲)، آیه ۸۹.

۲. زهاوی، جمیل صدقی، پیشین، ص ۸۱؛ مقریزی، احمد بن علی، *امتاع الاسماع*، ج ۳، ص ۳۵۹.

۳. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، ج ۲، ص ۲۷.

قومك قد هلكوا فادع الله عز وجل أن يكشف عنهم. قال فدعا»^۱. بیهقی هم در *دلائل النبوه* روایتی به همین مضمون دارد، با این تفاوت که ابوسفیان با جمعی از اهل مکه نزد پیامبر آمدند و به ایشان متوسل شدند.^۲

دقت در مفاد این حدیث تصویر روشن تری از توسل را ارائه می‌دهد؛ زیرا ابوسفیان پیامبر را به صفت «رحمة للعالمین» می‌خواند و قریش و اهل مکه را قوم وی معرفی می‌کند تا از این طریق ترحم پیامبر ﷺ را برانگیزاند و ایشان از خدا بخواهد آنها را از بلیه‌ای که در آن گرفتارند، برهاند. اگر توسل صرف دعا کردن بود، لزومی نداشت ابوسفیان این سخنان ترحم‌انگیز را بگوید، بلکه چون نیازمند به دعای خیر پیامبر ﷺ بودند، به ایشان متوسل شدند.

◆ توسل مشرکین به پیامبر ﷺ

بغوی در تفسیر آیه ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ رَعِمْتُمْ مِنْ دُونِهِ...﴾^۳ بیان می‌کند که مشرکان دچار قحطی شدیدی شدند؛ به طوری که به خوردن سگ‌ها و مردار روی آورده بودند؛ لذا به پیامبر ﷺ توسل و استغاثه جستند تا برای آنها دعا کند.^۴

◆ توسل نابینا به پیامبر ﷺ

ترمذی روایت می‌کند: مرد نابینایی به حضور پیامبر ﷺ آمد و گفت: از خداوند بخواه چشمان مرا شفا دهد. پیامبر ﷺ به او دستور داد که وضو گرفته، دو رکعت نماز بخواند و این دعا را بخواند:

۱. ابن‌حنبل، احمد، مسند، ج ۱، ص ۴۴۱؛ ترمذی، ابوعیسی، پیشین، ج ۵، ص ۵۷؛ نسایی، احمد بن‌شعب، *السنن الکبری*، ج ۶، ص ۳۵۰.
۲. بیهقی، احمد، *دلائل النبوه*، ج ۶۳۶.
۳. سوره اسراء (۱۷)، آیه ۵۶.
۴. بغوی، حسین بن‌مسعود، *معالم التنزیل*، ج ۳، ص ۱۲۰.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ يَا
 مُحَمَّدُ إِنِّي تَوَجَّهْتُ بِكَ إِلَى رَبِّي فِي حَاجَتِي هَذِهِ لِتُقْصَى، اللَّهُمَّ
 شَفِّعْهُ فِيَّ؛^۱

خدایا، از تو درخواست می‌کنم و به وسیله پیامبرت محمد، پیامبر
 مهربانی و رحمت، به تو روی می‌آورم. ای محمد، من به وسیله تو
 به خدایم روی آوردم تا حاجتم برآورده شود. خدایا، او را شفیع من
 قرار بده.

این روایت از احادیث صحیح السنندی است که حتی بزرگان وهابی از جمله
 ابن تیمیه^۲ صحت آن را پذیرفته‌اند. بخاری، ابن ماجه،^۳ احمد،^۴ و... صحت روایت را تأیید
 کرده‌اند. مؤلف دفع الشبهه عن الرسول این روایت را صریح در مطلق توسل دانسته،
 می‌نویسد: این حدیث صحیح و صریح در جواز توسل است و اشکال نشود که این
 روایت مختص به زمان حیات پیامبر ﷺ یا تنها در مورد شخص ضریب است، بلکه
 اطلاق دعایی که پیامبر ﷺ به ضریب یاد داد، بر تداوم این گونه توسلات حتی پس
 از وفات ایشان دلالت دارد؛ زیرا پیامبر رحمة للعالمین است و با مؤمنان مهربان است و
 آنان هم در برآورده شدن حوائجشان به پیامبر نیازمندند.^۵

۱. ترمذی، ابوعیسی، پیشین، ج ۵، ص ۲۲۹؛ حاکم نیشابوری، حافظ، پیشین، ج ۱، ص ۵۲۶؛ بیهقی، احمد
 بن حسین، السنن الکبری، ج ۱، ص ۲۸۰؛ نسایی، احمد بن شعیب، پیشین، ج ۶، ص ۱۶۹.
 ۲. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۱، ص ۲۶۷.
 ۳. «قال ابو اسحاق هذا حدیث صحیح» (ابن ماجه، محمد بن یزید، پیشین، ج ۱، ص ۴۴۲).
 ۴. ابن حنبل، احمد، پیشین، ج ۴، ص ۱۳۸.
 ۵. «فهذا حدیث صحیح. صریح فی التوسل والاستجابة، و لیس فیہ أنه فعل ذلك فی حضرة النبی ﷺ، و لیس
 فیہ التقیید بزمن حیاته، و لا أنه خاص بذلك الرجل. بل إطلاقه ﷺ يدل على أن هذا التوسل مستمر بعد وفاته،
 شفقة علیهم؛ لأنه بهم رؤوف رحیم، و لاحتیاجهم إلى ذلك فی حاجاتهم» (حصنی دمشقی، تقی الدین، دفع
 الشبهه عن الرسول، ص ۱۵۰).

♦ توسل به عموی پیغمبر ﷺ

بخاری،^۱ بیهقی،^۲ طبرانی^۳ و دیگران از توسل عمر بن خطاب به عباس عموی پیامبر ﷺ چنین روایت می‌کنند که سالی در مدینه قحطی آمد. عمر با توسل به عباس از خدا، این چنین طلب باران نمود:

اللهم إنا كنا نتوسل إليك بنبينا و تسقينا و إنا نتوسل إليك بعم
نبينا فاسقنا...؛ خدایا، ما به پیامبر خود متوسل می‌شدیم و تو
برایمان باران می‌فرستادی. حال به عموی پیامبرمان متوسل
می‌شویم، بر ما باران بفرست!

این حدیث از جمله ادله‌ای است که بر جواز توسل به مقربین درگاه الهی دلالت می‌کند. اگر عمر می‌گوید: «إنا نتوسل إليك بعم نبيك»، می‌خواهد علت توسل به عباس را برساند که چرا در میان افراد دیگر به او متوسل شویم؛ همچنان که خود عباس گفت: «لمكاني من نبيك». با در نظر گرفتن این جهات، می‌توان با یقین گفت که مسلمانان صدر اسلام به اشخاص پاکدامن و صالح متوسل می‌شدند.^۴ در صحت و اتقان حدیث مذکور سخنی نیست، حتی رفاعی که به عناوین گوناگون احادیث متواتر توسل را رد می‌کند، به صحت این حدیث اذعان دارد و می‌گوید: به‌درستی که این حدیث صحیح است... اگر مفاد حدیث دلیل بر صحت توسل به اشخاص باشد، ما از پیشگام‌ترین کسانی هستیم که مفاد آن را اخذ و به آن عمل می‌کنیم.^۵

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، پیشین، ج ۲، ص ۱۶.

۲. نسایی، احمد بن شعیب، پیشین، ج ۳، ص ۳۵۲.

۳. طبرانی، سلیمان، المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۷۲.

۴. سبحانی، جعفر، نقدی بر وهابیت، ص ۱۷۲.

۵. همان، ص ۱۷۰: «إنَّ هذا الحديث صحيح ... فإن صحَّ هذا الجواز شرعاً فنحن من اسبق الناس إلى الأخذ به و العمل بمقتضاه».

♦ توسل به مضجع نبوی ﷺ و نمونه‌های تاریخی از آن

بسیاری از توسلات به ساحت مقدس پیامبر گرامی اسلام ﷺ مربوط به زمان پس از رحلت ایشان است. حاجتمندان با توسل به مضجع نبوی ﷺ، ایشان را واسطه بین خود و خداوند برای برآورده شدن حوائجشان قرار می‌دهند و زیارت، مجاورت و توسل به مرقد منور نبوی ﷺ از با فضیلت‌ترین تقرب‌هاست.^۱ اگر توسل به پیامبر ﷺ بعد از وفات او جایز نبود، از باب شفقت و مهربانی بر پیامبر واجب بود که ما را از این کار منع کند و بفرماید: «لا تتوسلوا بی بعد وفاتی»^۲ که چنین نهی‌ای از ایشان در هیچ روایتی نیامده است. به علاوه، شأن و منزلت پیامبر ﷺ مطلق است و در این دنیا و هم در آخرت پابرجاست، اگر نگوییم این منزلت ذاتی است؛ چراکه حدیث «لولاک لما خلقت الافلاک»^۳ و نیز توسل امثال آدم و ابراهیم علیهم السلام به ایشان در هزاران سال قبل از تولد، گواهی بر شرافت ذاتی و کرامت و علو مقام ایشان می‌دهد. لذا توسل به ایشان پس از وفات نیز جایز و صحیح است.

احادیث فراوانی از اهل سنت نیز وقوع و صحت این گونه توسلات را تأیید می‌کند؛ از جمله روایتی که طبرانی از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «من زار قبري و جبت له شفاعتي».^۴ سبکی این حدیث را صحیح می‌شمارد و نیز روایاتی را که در باب زیارت ذکر می‌کند؛ مانند: «من زارني بعد موتي فکأنما زارني في حیاتي».^۵ این دو روایت گواه بر آن است که زیارت پیامبر ﷺ و توسل به ایشان، منحصر به زمان حیات ایشان نیست. زهاوی نیز پس از نقل روایت معروف ضریر می‌گوید اگر منکران توسل اشکال کنند که این توسل مربوط به زمان حیات پیامبر بوده، این اشکال

۱. سمهودی، *وفاء الوفا*، ج ۱، ص ۳۱: قوله تعالى: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ» حاصل بالمجيء إلى قبره ﷺ الشريف فزيارته والمجاورة عنده من أفضل القربات وعنده تجاب».

۲. ابی‌حامد بن مرزوق، *التوسل بالنبی و جهلة الوهابيين*، ص ۲۰۴.

۳. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، *ینابيع الموده*، ج ۱، ص ۲۴.

۴. طبرانی، سلیمان، پیشین، ج ۱۲، ص ۳۱۰؛ شافعی صغیر، *نهایة المحتاج الی شرح المنهاج*، ج ۳، ص ۳۱۹؛ شوکانی، محمد بن علی، *نیل الأوطار*، ج ۵، ص ۱۷۹. برای بررسی سند حدیث ر. ک: ابن حجر، *تلخیص الجبیر*، ج ۷، ص ۴۱۷.

۵. سبکی، تقی‌الدین، *شفاء السقام فی زیارة خیر الانام*، ص ۱۰۷.

پذیرفتنی نیست؛ زیرا صحابه و تابعین برای برآورده شدن حاجات خود، با این دعا به پیامبر ﷺ توسل می‌جستند: «اللهم إني أسألك وأتوجه إليك بنبيك محمد نبي الرحمة يا محمد إني أتوجه بك إلى ربي في حاجتي لتقضى اللهم شفعه في». ^۱ پس در متون تاریخی و تفسیری موارد متعددی از این گونه توسلات آمده است که چند نمونه از آن را ذکر می‌کنیم.

۱. توسل ابویوب انصاری

از جمله روایاتی که در آن به جواز توسل تصریح شده است، روایتی است که می‌گوید ابویوب انصاری، صحابی بزرگ، صورت خود را بر مضجع شریف نبوی می‌گذارد و به پیامبر توسل می‌جوید. ^۲ این روایت، هم در مسند احمد و هم در مستدرک حاکم ^۳ آمده و آن را صحیح می‌شمارند.

۲. توسل اهل مدینه

بر اثر خشک‌سالی، قحطی شدیدی مدینه را فراگرفت. مردم نزد عایشه شکایت بردند. او مردم را به توسل و التجا به مضجع نبوی ﷺ دلالت کرد و گفت: «بروید کنار قبر پیامبر ﷺ، سوراخی در سقف بالای قبر بکنید؛ به طوری که آسمان از آنجا دیده شود و منتظر نتیجه باشید. رفتند و آن سقف را سوراخ کردند؛ به طوری که آسمان دیده می‌شد، باران فراوانی باریدن گرفت...» ^۴

۳. توسل برای غفران و آمرزش

قرطبی در روایتی از علی رضی الله عنه از توسل عرب بادیه‌نشین به مرقد شریف نبوی ﷺ چنین روایت می‌کند: پس از سه روز از دفن رسول خدا، مردی بادیه‌نشین بر ما وارد شد. خود را بر قبر پیامبر انداخت و خاک قبر را بر سر پاشید و گفت: ای رسول خدا، گفتمی و ما

۱. «ولیس لمنکر التوسل أن يقول إن هذا إنما كان في حياة النبي ﷺ؛ لأن قوله ذلك غير مقبول؛ لأن هذا الدعاء

استعمله الصحابة رضي الله عنهم والتابعون أيضاً بعد وفاته ﷺ لقضاء حوائجهم» (زهاوی، جمیل صدقی، پیشین، ص ۸۶).

۲. ابن‌حنبل، احمد، پیشین، ج ۵، ص ۴۲۲.

۳. «هذا حديث صحيح الاسناد ولم يخرجاه» (حاکم نیشابوری، حافظ، پیشین، ج ۴، ص ۵۱۵).

۴. دارمی، عبدالله بن‌الرحمن، سنن الدارمی، ج ۱، ص ۴۴؛ مقریزی، احمد بن‌علی، پیشین، ج ۱، ص ۶۱۵.

گفته‌هایت را شنیدیم، و درباره خدا به ما آگاهی دادی و ما از طریق تو آگاه شدیم. از آنچه بر تو نازل شد، این بود: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ﴾.^۱ حال، من به خود ظلم کردم و نزد تو آمدم تا برایم استغفار کنی. از قبر ندا داده شد: خداوند تو را بخشید.^۲

◆ توسل به پیامبر ﷺ کلید حل مشکل

در روایتی آمده است که در زمان حکومت عثمان، شخصی برای تقاضایی، چندین بار به ملاقات عثمان می‌رفت، اما او به وی توجهی نمی‌کرد، تا اینکه آن شخص، با عثمان بن حنیف روبه‌رو می‌شود و عرض حال می‌کند. ابن حنیف او را چنین راهنمایی می‌کند: وضو بگیر، به مسجد برو و دو رکعت نماز بخوان و بعد بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى رَبِّي فَيَقْضِي لِي حَاجَتِي».^۳ آن شخص به دستور عثمان بن حنیف عمل کرد و به دارالحکومه رفت. خلیفه او را به حضور پذیرفت و خواسته‌اش را فوراً برآورده ساخت.

احادیث در منابع مختلف اهل سنت در این زمینه بسیار و در حد تواتر یا قریب به تواتر است و چیزی نیست که بتوان خرده‌گیری یا انکار کرد که بخشی از این احادیث نقل شد.

◆ نتیجه

مطالعه و بررسی موارد متعدد توسل در سیره انبیای الهی ﷺ که در طول تاریخ اتفاق افتاده، شاهی است بر اینکه توسل، سیره مستمر نوع بشر بوده است که در هنگام بروز مشکلات و مصائب، دست نیاز به سوی بندگان شایسته‌ای که نزد خدا آبرو و وجهه‌ای داشتند، دراز می‌کردند تا به یمن دعای ایشان، حوایج برآورده و بلاها دفع

۱. سوره نساء(۴)، آیه ۶۴.

۲. حنوی دمشقی، تقی‌الدین، پیشین، ص ۱۴۲؛ زهاوی، جمیل صدقی، پیشین، ص ۸۳.

۳. طبرانی، سلیمان، پیشین، ج ۹، ص ۳۱؛ همو، المعجم‌الصغیر، ج ۱، ص ۱۸۳؛ همو، الدعا، ص ۳۲۰؛ مقریزی، احمد بن‌علی، پیشین، ج ۱۱، ص ۳۲۷؛ بیرهقی، احمد بن‌حسن، پیشین، ج ۶، ص ۱۶۷؛ ابن تیمیه، احمد، پیشین، ج ۱، ص ۳۶۸.

گردد. این سیره و روش مشروع و مورد تأیید انبیای الهی بوده و از آن نهی نشده است. از آنجا که اولیای الهی یکی از بهترین وسیله‌ها و واسطه‌ها بین خالق و مخلوق هستند، نقش مؤثری در دعا و طلب حوائج مردم از بارگاه الهی دارند و از سویی دیگر، قرآن به صراحت دستور داده که برای برآورده شدن حوائج، باید وسیله‌ای که نزد خدا وجاهت دارد، آورده شود؛ پس توسل به اولیای الهی، عین عمل کردن به دیگر اوامر الهی است که با شرک هیچ رابطه و نسبتی - آن‌گونه که وهابیان معتقدند - ندارد.

توسل آدم و نوح و ابراهیم و موسی علیهم‌السلام، به پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام، بارزترین توسلاتی است که در سیره انبیا می‌توان ذکر کرد، به‌ویژه آنکه در میان بنی اسرائیل به سبب ابتلا به انواع بلاها، توسل به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سیره عملی مشروع آنان گردیده بود و حتی تا اوایل ظهور پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در زندگی یهودیان مدینه جاری بود. گرچه در منابع اهل سنت بیان موارد توسل به انبیا و اولیای الهی کمتر به‌نظر می‌رسد، بیان مواردی متعدد از توسل به ساحت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ضوح بیشتری دارد. برخی از نویسندگان که جانب انصاف را رعایت و از تعصب بدورند، توسل به اهل بیت علیهم‌السلام را نیز در کنار توسل به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ذکر کرده‌اند.

◆ منابع

۱. ابن بطریق: **خصائص الوحي المبين**، قم: دارالقرآن الكريم، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۲. ابن تیمیہ، احمد: **مجموع الفتاوى**، طبعه الشيخ عبدالرحمن بن قاسم، بی تا.
۳. _____: **مجموعه الرسائل والمسائل**، تحقیق: محمد رشید رضا، لجنة التراث العربی، بی تا.
۴. ابن جوزی: **الموضوعات**، تحقیق: عبدالرحمن محمد عثمان، مدينه منوره: المكتبة اسلامية، چاپ اول، ۱۳۸۶ق.
۵. ابن حجر: **تلخیص الجبیر**، بیروت: دارالفکر، ۱۴۳۲ق.
۶. ابن حنبل، احمد: **مسند**، بیروت: دارصادر، بی تا.
۷. ابن عجبیه، احمد بن محمد: **البحر المديد في تفسير القرآن المجيد**، تحقیق: عبدالله قرشی رسلان، قاهره، ۱۴۱۹ق.
۸. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن: **تاریخ مدينة دمشق**، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵ق.
۹. ابن عطیة اندلسی: **المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز**، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۱۰. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو: **البداية والنهاية**، تعلیقه و حاشیه: علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۱۱. _____: **تفسير القرآن العظيم**، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۱۲. _____: **قصص الانبياء**، تحقیق: مصطفی عبدالواحد، مصر: دار الکتب الحدیثه، چاپ اول، ۱۳۸۸ق.
۱۳. ابن ماجه، محمد بن یزید: **سنن ابن ماجه**، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر، بی تا.
۱۴. ابن مرزوق، ابی حامد: **التوسل بالنبي و جهلة الوهابيين**، استانبول: مكتبة اشيق، ۱۳۹۶ق.
۱۵. ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث: **سنن ابی داود**، تحقیق: سعید محمد اللحام، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۱۶. بخاری، محمد بن اسماعیل: **صحيح البخاري**، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر، ۱۴۰۱ق.
۱۷. بغوی، حسین بن مسعود: **معالم التنزيل في تفسير القرآن**، تحقیق: عبدالرزاق المهدي، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۱۸. بیهقی، احمد بن حسین: **دلائل النبوه معرفه احوال صاحب الشریعه**، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۱۹. _____: **سنن کبری**، بیروت: دارالفکر، ۱۴۳۲ق.
۲۰. ترمذی، ابو عیسی: **سنن الترمذی**، تحقیق: عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت: دار الفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۲۱. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم: **الكشف والبيان عن تفسير القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۲۲. حاکم حسکانی، عبدالله: **شواهد التنزيل لقواعد التفضيل**، تحقیق: الشيخ محمد باقر المحمودی، بی جا، موسسه الطبع و النشر التابعة لوزارة ثقافة و الارشاد الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۲۳. حاکم نیشابوری، حافظ ابی عبدالله: **المستدرک**، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
۲۴. حصنی دمشقی، تقی الدین ابوبکر بن محمد: **دفع الشبهه عن الرسول**، قاهره: دار الاحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
۲۵. حقی بروسوی، اسماعیل: **تفسير روح البیان**، بیروت: دار الفکر، بی تا.

٢٦. حميري، ابن هشام: **السيرة النبوية**، تحقيق: محمد محيي الدين عبدالحميد، قاهره: مكتبة محمد علي صبيح، ١٣٨٣ق.
٢٧. خطيب بغدادى، احمد: **الجامع لاختلاق الراوى و آداب السامع**، تحقيق: محمد حجاج الخطيب، بيروت: الرسالة، چاپ چهارم، ١٤١٨ق.
٢٨. خطيب، عبدالكريم: **التفسير القرآني للقرآن**، بي جا، بي تا.
٢٩. دارمي، عبد الله بن الرحمن: **سنن الدارمي**، دمشق: مطبعة الاعتدال، ١٣٤٩ق.
٣٠. دميري، كمال الدين: **حياة الحيوان الكبرى**، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ دوم، ١٤٢٤ق.
٣١. رازي، ابن ابي حاتم: **تفسير القرآن العظيم**، تحقيق: اسعد محمد الطيب، بيروت: دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بي تا.
٣٢. زحيلي، وهبة بن مصطفى: **التفسير المنير في العقيدة و الشريعة و المنهج**، بيروت- دمشق: دار الفكر المعاصر، چاپ دوم، ١٤١٨ق.
٣٣. زهاوى، جميل صدقي: **الفجر الصادق في الرد على منكري التوسل و الكرامات و الخوارق**، استانبول: مكتبة اشيق، ١٩٨٤م.
٣٤. سبحانى، جعفر: **نقدى بر وهابيت**، قم: دفتر انتشارات اسلامى، بي تا، نرم افزار وهابيت شناسى.
٣٥. _____: **التوسل مفهومه و اقسام التوسل او الاستغاثة بالارواح المقدسة و حكمه**، بيروت: دارالاسلامية، چاپ اول، بي تا.
٣٦. سبكي، تقى الدين: **شفاء السقام في زياره خير الانام**، چاپ چهارم، ١٤١٩ق.
٣٧. سمرقندى، ابوليث نصر بن محمد بن ابراهيم: **تفسير السمرقندى**، بيروت: دارالفكر، ١٣٨٢ق.
٣٨. سيوطى، جلال الدين: **الدر المنثور فى التفسير المنثور**، دارالمعرفة للطباعة و النشر، بي تا.
٣٩. _____: **الدر المنثور فى التفسير بالمأثور**، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى، ١٤٠٤ق.
٤٠. شافعى الصغير: **نهاية المحتاج الى شرح المنهاج**، بيروت: دار احياء التراث العربى، چاپ سوم، ١٤١٣ق.
٤١. شوكانى، محمد بن على: **نيل الأوطار**، بيروت: دار الجيل، ١٩٧٣م.
٤٢. طبرانى، سليمان: **الدعاء**، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٣ق.
٤٣. _____: **المعجم الصغير**، بيروت: دار الكتب العلمية، بي تا.
٤٤. _____: **المعجم الكبير**، تحقيق: حمدى عبدالحميد سلفى، بيروت: دار احياء التراث العربى، چاپ دوم، بي تا.
٤٥. طيب، سيد عبدالحسين: **اطيب البيان**، تهران: انتشارات اسلام، چاپ دوم، ١٣٧٨ش.
٤٦. قرطبي، محمد بن احمد: **الجامع لإحكام القرآن**، تصحيح: احمد عبدالعليم بردونى، بيروت: دار احياء التراث العربى، بي تا.
٤٧. قندوزى، سليمان بن ابراهيم: **ينابيع المودة لدوى القربى**، بيروت: دار الاسوه للطباعة و النشر، چاپ اول، ١٤١٦ق.
٤٨. مراغى، احمد بن مصطفى: **تفسير مراغى**، بيروت: دار احياء التراث العربى، بي تا.
٤٩. مقرئى، تقى الدين احمد بن على: **امتناع الاسماع**، تحقيق: محمد عبدالحميد نميسى، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
٥٠. _____: **امتناع الاسماع**، بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون، ١٤٢٠ق.

۵۱. مبدی، احمد بن ابی سعد: *كشف الأسرار و عدة الأبرار*، تحقیق: علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۱ش.
۵۲. نسایی، احمد بن شعیب: *السنن الکبری*، تحقیق: عبدالغفار سلیمان بنداری، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۵۳. نیشابوری، مسلم بن حجاج: *صحیح مسلم*، بیروت: دار الفکر، بی تا.
۵۴. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد: *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
۵۵. واقدی، محمد بن عمر: *فتوح الشام*، بیروت: دار الجیل، بی تا.
۵۶. هیثمی، علی بن ابی بکر: *مجمع الزوائد*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.

